

نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری (از آغاز تا کنون)

نویسنده: نایجل تایلور

www.ketab.ir

مترجم: محمود شوریجه

سرشناسه	: تایلور، نایجل. Taylor, Nigel
عنوان و نام پدیدآور	: نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری (از آغاز تا کنون) / نویسنده نایجل تایلور؛ مترجم محمود شورچه
وضعیت ویراست	: [ویراست ۲]
مشخصات نشر	: تهران، پرهام‌نقش، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۸ص: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۲۶-۴-۰-۱
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Urban planning theory since 1945
یادداشت	: کتاب‌نامه: ص. ۲۲۵-۲۳۲.
یادداشت	: نمایه
موضوع	: شهرسازی
شناسه افزوده	: شورچه، محمود، ۱۳۴۱- مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۴ع ۹۳/ت ۱۶۶/HT
رده‌بندی دیویی	: ۳۰۷/۱۲۱۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۶۹۰۰۹

www.ketab.ir



انتشارات پرهام‌نقش

نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری (از آغاز تا کنون)

نویسنده: پروفسور نایجل تایلور

مترجم: دکتر محمود شورچه

ناشر: پرهام‌نقش

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

نوبت و تاریخ انتشار: دوم، ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۲۶-۴-۰-۱

قیمت: ۴۷۰۰۰ تومان

© کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر برای ناشر محفوظ است.

سراکز بخش و فروش:

کتابفروشی پرهام، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان ۱۲ فروردین، پلاک ۲۹۷، تلفن: ۶۶۴۶۸۳۲۵

انتشارات سیمای دانش: ۶۶۴۶۴۷۷۹

www.parhambook.com

فهرست مطالب

۴	سخن مترجم
۵	سیاس‌گذاری
۶	پیش‌گفتار

بخش اول : نظریه برنامه‌ریزی شهری اولیه پس از جنگ

۱۲	فصل ۱ : برنامه‌ریزی شهری به عنوان برنامه‌ریزی فیزیکی و طراحی
۳۲	فصل ۲ : ارزش‌های نظریه برنامه‌ریزی شهری اولیه
۵۵	فصل ۳ : انتقادهای اولیه از نظریه برنامه‌ریزی شهری

بخش دوم : نظریه برنامه‌ریزی شهری در دهه ۱۹۶۰

۸۱	فصل ۴ : نگرش سیستم‌ها و فرآیندهای عقلانی به برنامه‌ریزی شهری
۱۰۳	فصل ۵ : برنامه‌ریزی به عنوان یک فرآیند سیاسی

بخش سوم : نظریه برنامه‌ریزی شهری از دهه ۱۹۷۰ تا دهه ۱۹۹۰

۱۲۶	فصل ۶ : نظریه درباره اثرات برنامه‌ریزی
۱۴۷	فصل ۷ : برنامه‌ریزی عقلانی و اجرا
۱۷۳	فصل ۸ : نظریه برنامه‌ریزی پس از راست جدید

بخش چهارم : پست‌مدرنیسم و تغییر در پارادایم برنامه‌ریزی شهری

۲۰۶	فصل ۹ : تغییر پارادایم، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم
۲۲۳	منابع
۲۳۲	نمایه

سخن مترجم

کتاب حاضر، بی‌شک سیستماتیک‌ترین کتاب در زمینه روند تحولات نظریه برنامه‌ریزی شهری همراه با تحلیل‌ها و ارزیابی‌های عمیق، و در عین حال، قابل‌فهم در این زمینه است. از نظر نویسنده‌ی کتاب‌های مرجع «برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در انگلستان - ویراست چهاردهم» (۲۰۰۶) و «برنامه‌ریزی در امریکا! سیاست‌ها، مباحث و فرایندها» (۱۹۹۷)، بری کالینگ‌ورث، «این کتاب بهترین نقطه شروع برای آشنایی با سرشت برنامه‌ریزی شهری است» (Cullingworth, 2006: 13). از این رو، انگیزه اصلی مترجم برای ترجمه این کتاب، آشنایی فعالان (دانشگاهی و اجرایی) در برنامه‌ریزی شهری یا منطقه‌ای در ایران با مباحث موجود در این کتاب بوده است. نقطه قوت دیگر کتاب، طرح مباحث و بُن‌مایه‌های نظریه برنامه‌ریزی شهری به صورت بی‌وسه و هم‌پیوند (و نه صرفاً گردآوری و تنظیم نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری بر اساس ترتیب زمانی) و در ارتباط تنگاتنگ با بستر تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است؛ به طوری که هر نظریه جدید در برنامه‌ریزی در واکنش به نظریه‌های پیش از خود و بستری برای پیدایش تحولات نوپدید تبیین شده است. بر این اساس، خواننده به‌خوبی می‌تواند روند تحولات نظریه‌های برنامه‌ریزی مدرن تا پس از مدرن را درک و ارزیابی نماید. همین نکته آخر، انگیزه اصلی خود نویسنده کتاب در تألیف چنین کتابی بوده است.

از نظر نویسنده این کتاب، دانشجویان برنامه‌ریزی شهری، پرداختن به موضوعات درباره «نظریه برنامه‌ریزی» را بسیار دشوارفهم و کسل‌کننده می‌بینند. او این مسأله را تاحدی ناشی از سرشت خود موضوع در این زمینه و مهم‌تر از آن، فقدان کتابی مناسب در زمینه «نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری» برای دانشجویان می‌داند. این کتاب مستقیماً برای حل چنین مشکلی نوشته شده است. پس مطالعه آن می‌تواند برای دانشجویان برنامه‌ریزی شهری بسیار مفید باشد.

همان‌طور که امروزه مطرح است، اندیشه و آگاهی در برنامه‌ریزی شهری به‌واقع نوعی کنش و تجربه شهری را بازتاب می‌دهد. حتی آن کسانی که ظاهراً پرداختن به نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری را چندان شایسته توجه نمی‌دانند، در نهایت بر اساس یک مبنای نظری و روش‌شناسی خاص عمل می‌کنند. این کتاب به‌شکلی بسیار قابل‌تحسین نشان می‌دهد چگونه «مسأله شهری»، برنامه‌ریز را به تکاپوی نظری و فکری وامی‌دارد و امکان‌هایی پیش روی او قرار می‌دهد تا چه چیزهایی را در کانون توجه قرار دهد و چگونه آنها را در عمل به اجرا بگذارد. روایت این کتاب، بازتاب این واقعیت است که برنامه‌ریزی شهری به هر رو علمی عاری از اخلاق، ارزش‌ها، برساخت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و جدا از گفتمان‌های حاکم بر جامعه نبوده و نیست. خوانش چنین روایتی؛ تلاشی منحصربه‌فرد برای بالا بردن درک و خودآگاهی برنامه‌ریزان شهر از دنیایی است که در کنش با آن قرار دارند.

سپاس‌گزاری

هیوگ بارتون (Hugh Barton)، مارتین چک (Martin Chick)، ران گریفیس (Ron Griffiths) و تونی اسکریس (Tony Scrase) لطف بسیاری در مطالعه‌ی پیش‌نویس‌های اولیه این کتاب نسبت به من ابراز داشته‌اند و از آنها به دلیل نظراتشان و به ویژه اظهارنظرهای نقادانه و موشکافانه‌ای که داشتند بسیار تشکر می‌کنم. با وجود این، خود را مسؤول آنچه نوشته‌شده می‌دانم.

همچنین تشکر می‌کنم از همسرم دیانا و فرزندانم جورجیا و لورنس، به دلیل حمایت‌شان و عشقی که نسبت به من دارند. نمی‌دانم آیا بدون آنها می‌توانستم این همه رنج و زحمت را تحمل کنم یا نه. من معمولاً برای انجام کارهایم در دفترم می‌ماندم و همسر و پدری بودم که دیر به خانه می‌آمد و کمتر در خانه بود. اما آنها در تمام سختی‌ها در کنارم بودند و هرگز حتی یک‌بار هم شکایتی نکرده و دلخوری نشان ندادند. بلکه، همیشه با روی گشاده و خوش‌آمدگویی با من رفتار کرده‌اند. می‌پذیرم که بی‌توجهی در این زمینه، بیشتر از جانب من بوده است. من همیشه دوست داشته‌ام تا وقت بیشتری را با آنها در خانه باشم. اما به دلایلی باید گفت ما مجبوریم این کارها را انجام دهیم و امیدوارم که این کار، اگرچه نه برای خانواده‌ام، اما شاید برای دانشجویانم ارزش این همه زحمت را داشته باشد.

پیش‌گفتار

این کتاب به تشریح تاریخ نظریه برنامه‌ریزی شهری از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) به این سو می‌پردازد. در طی این دوره‌ی پنجاه ساله، ایده‌ها و نگرش‌های درباره برنامه‌ریزی شهری به طور قابل‌توجهی تغییر کرده است. اما هنوز دانشجویان فاقد کتابی مفید و قابل‌دسترس در این زمینه هستند؛ به طوری که در آن به شکل سیستماتیک، به روند شکل‌گیری و توسعه ایده‌هایی که رشته‌شان را شکل می‌دهد، پرداخته شده باشد. کتاب حاضر به همین منظور نوشته شده است.

در برخی از مطالعات برنامه‌ریزی شهری، دانشجویان برخی دروس در زمینه «نظریه برنامه‌ریزی» می‌گذرانند. اما همان‌طور که من از تجربه شخصی خود در تدریس این درس متوجه شده‌ام، دانشجویان موضوع نظریه برنامه‌ریزی را دشوار می‌بینند. بخشی از چنین دشواری ممکن است به دلیل سرشت موضوع باشد، به طوری که به‌جای بررسی روند انباشت و انتقال واقعیت‌ها درباره برنامه‌ریزی، با ایده‌ها و استدلال‌ها سروکار دارد. اما مشکلاتی که دانشجویان^۱ آن را تجربه می‌کنند از طریق ارائه پیشینه‌ای از نظریه برنامه‌ریزی نیز رفع نمی‌شود. بخش عمده‌ای از پیشینه اصلی در این زمینه، به صورت بسیار پیچیده و مبهم بیان می‌شود. به طوری که برای دانشجویان متوسط قابل درک نیست، که البته اجباری نیست که حتماً بدین شکل بیان شود. شور و اشتیاق آغازین در هفته اول این درس، می‌تواند با اولین خوانش از برخی «متون کلاسیک» در زمینه نظریه برنامه‌ریزی خیلی زود فروکش نماید! به‌رغم آثار شایسته و مودمندی^۲ توسط برخی نظریه‌پردازان در زمینه نظریه برنامه‌ریزی، از قبیل نظریه آندریاس فالودی^۱ (Faludi, 1973a) و اخیرتر، توسط اسکات کمپل و سوزان فاینشتاین^۲ (۱۹۹۶) نوشته شده است^(۱)، اما هنوز کتابی واحد وجود ندارد که در آن به «روایت» نحوه تغییر و تحولات نظریه برنامه‌ریزی شهری از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون پرداخته شده باشد. همان‌طور که بیان شد، در این کتاب سعی من بر آن بوده تا این خلاء را پر نمایم. در انجام این مهم، تلاشم بر آن بوده تا تاریخ [نظریه برنامه‌ریزی] را به صورت شفاف و به شیوه‌های قابل‌فهم و عاری از هرگونه تحلیل پیچیده و دشوار بیان کنم. بدین منظور و با توجه به چنین رویکردی، یک کتاب در زمینه تاریخ نظریه‌ها، نباید صرفاً به توصیف ایده‌ها به‌شکلی توصیفی بپردازند. بلکه همچنین می‌بایست به ارزیابی روشنی از نظریه‌ها نیز همت گمارد. اینکه من در رسیدن به چنین هدفی چقدر موفق عمل نموده‌ام، داورِ آن با دیگران است.

1 Andreas Faludi

2 Scott Campbell and Susan Fainstein

پیش از آنکه شروع به بحث در این زمینه کنم، لازم است به برخی نکات درباره آنچه «نظریه برنامه-ریزی شهری»^۱ گفته می‌شود (خود همین مسأله از سال ۱۹۴۵ موضوع بحث در میان نظریه‌پردازان برنامه-ریزی بوده است) اشاره نمایم. برای ورود به بحث در این زمینه، بهتر است از اینجا شروع کنیم که اگر عمل برنامه‌ریزی شهری، دقیقاً آن چیزی است که انجام می‌شود، از این رو، هر چیزی که دانشجویان برنامه‌ریزی شهری در دانشگاه انجام می‌دهند، حتی زمانی که آنها به طور نمونه در حال آموزش قوانین حاکم بر برنامه-ریزی شهری هستند، «نظریه‌ای» درباره یکی از انواع برنامه‌ریزی‌های شهری خواهد بود. ویژگی خاص «نظریه برنامه‌ریزی»، ارائه درکی کلی یا «عمومی» از سرشت برنامه‌ریزی شهری است. به همین دلیل، انواع پرسش‌های نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی درباره برنامه‌ریزی شهری، در اصل، از نوع پرسش‌های «بنیادین» درباره برنامه‌ریزی شهری است. از جمله این پرسش که چه نوع فعالیتی را می‌توان برنامه‌ریزی شهری نامید؟ برنامه‌ریزی شهری در پی انجام چه کاری است؟ کدام یک ناشی از عمل واقعی برنامه‌ریزی شهری است؟ به-رغم اهمیت این‌گونه پرسش‌هایی در برنامه‌ریزی شهری، آنها «پرسش‌های بسیار ساده‌ای» هستند. در واقع، آنها شبیه پرسش‌هایی هستند که یک کودک ممکن است درباره برنامه‌ریزی شهری از شما بپرسد. همان‌طور که اگر کسی کودکی داشته است می‌داند، عموماً پاسخ به این‌گونه پرسش‌های «ساده» (و در عین حال بنیادین) بسیار دشوار است. به دلیل آنکه، چنین پرسش‌هایی، به‌واقع کنکاشی بسیار اساسی در تفکرات ماست.^(۳) همین امر دلیل دیگری است بر آنکه چرا بسیاری از دانشجویان ممکن است موضوع «نظریه برنامه‌ریزی» را دشوار بدانند و چرا با وجود تلاش بسیار من در جهت آسان‌گویی و قابل‌فهم کردن این کتاب، برخی از بخش‌های آن ممکن است هنوز خوانشی دشوار از موضوعات ارائه دهد.

نکته آخر، به واژه «برنامه‌ریزی شهری»^۲ بازمی‌گردد. من این واژه را به دلیل سادگی آن ترجیح داده‌ام. به‌علاوه، این واژه احتمالاً بیشترین واژه مورد استفاده در جهان باشد که آن فعالیتی را که من در تلاش بررسی آن هستم، توصیف می‌کند. از این رو، به‌جای «برنامه‌ریزی شهرک»^۳، من این واژه را انتخاب نمودم. به این دلیل که، دقیقاً به معنای آن چیزی است که برخی از مردم (به ویژه در ایالات متحده آمریکا) «برنامه-ریزی شهری یا شهر»^۴ می‌نامند. همه واژه‌های «town»، «urban» و «city»، به طور کلی، اشاره به تمرکز این رشته، بر (برنامه‌ریزی) «محیط ساخته‌شده»^۵ دارد. معنایی که ما از محیط (ساخته‌شده) شهری استنباط می‌کنیم، با محیط‌های روستایی و طبیعی نیز ارتباط پیدا می‌کند. از چنین منظری، شاید می‌بایست بدان

1 Urban planning theory

2 Urban Planning

3 Town Planning

4 'urban' or 'city' planning

5 built environment

«برنامه‌ریزی محیطی»^۱ گفت (کما اینکه برخی از متون در برنامه‌ریزی «شهری» از همین عنوان استفاده می‌کنند). همچنین، آنچه من در اینجا با عنوان «برنامه‌ریزی شهری» تشریح می‌کنم، همچنین دربرگیرنده‌ی آن چیزی است که در انگلستان به طور سنتی بدان «برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای»^۲ گفته می‌شود. روایتی که من پیش از این درباره آن سخن گفتم، دیدگاهی انگلیسی در این زمینه است. با این حال، از زمان جنگ جهانی دوم، آن نوع برنامه‌ریزی شهری که در انگلستان، بر آن بحث و به مرحله اجرا گذاشته می‌شده از بسیاری جنبه‌ها، شبیه آن نوع برنامه‌ریزی شهری است که در دیگر دموکراسی‌های سرمایه‌داری پیشرفته نیز وجود داشته است. به طوری که حتی می‌توان گفت، آنچه من در اینجا زیر عنوان توسعه اندیشه برنامه‌ریزی شهری در انگلستان تشریح می‌کنم، بخش عمده‌ای از آن، از دیگر مکان‌ها، به ویژه از ایالات متحده آمریکا اخذ شده است. پس امیدوارم خوانندگان از سایر کشورها، این موضوع را به حساب ارتباط آنها بگذارند.

آنچه این کتاب بدان می‌پردازد، به‌واقع موضوعی بسیار مهم و اساسی است. مهم‌تر از همه آنکه، اشاره به این واقعیت دارد که «در سده بیستم، اکثر مردم در اروپا و امریکای شمالی، و اکنون، به طور فزاینده‌ای در سایر بخش‌های جهان، در شهرها زندگی می‌کنند. این نوع «حرکت به سمت شهر»، به موازات شکل‌گیری حسی قوی در واکنش به فقدان آن چیزی صورت پذیرفته که بدان شهرستان یا «طبیعت وحشی»^۳ گفته می‌شود. همان چیزی که در انگلستان بدان «نوستالژی روستا»^۴ و از منظر ادبیات، «ضد-شهری»^۵ گفته می‌شود (مراجعه شود به: Williams, 1973). این موضوع تأثیر قابل توجهی بر اندیشه برنامه‌ریزی شهری در سده بیستم داشته است. من فکر می‌کنم نباید چنین احساس‌هایی را کم‌ارزش تلقی کنیم. به دلیل آنکه بسیاری از مردم در «طبیعت وحشی» چیزهای والایی را تجربه می‌کنند که به طور کلی در شهرها خبری از آنها نیست. با این حال، برخی از شهرها جزء مکان‌های بسیار شگفت‌انگیز به حساب می‌آیند. با نگاهی به حرکت شمار عظیمی از مردم جهان برای دیدن شهرهایی مثل فلورانس و ونیز، پاریس و رم، لندن و نیویورک، می‌توان این موضوع را نشان داد. همه اینها شاید جزء موارد استثناء و نادر به نظر برسند؛ زیرا، عوامل دیگری نیز وجود دارند که سبب حس ضد-شهری می‌شود. به طور نمونه بسیاری از شهرها تبدیل به مکان‌های نامناسب و زشت می‌شوند. اما بالاخره، همه شهرها، چیزهای انسانساخت هستند و برخی از آنها که دارای محیط‌های شهری ناخوشایندی هستند؛ به طوری که اکثر مردم از زندگی در آنها نفرت دارند، می‌توانند که این‌گونه نباشند.

1 'environmental' planning
 2 'town and country' planning
 3 wild nature
 4 rural nostalgia
 5 anti-urban

در اینجا است که برنامه‌ریزی شهری از اهمیت بالایی برخوردار می‌شود. به‌راستی این واقعیت عجیبی است که در فرهنگ شهرهای معاصر، فعالیت برنامه‌ریزی شهری به قدر کافی درباره شهرها به کنکاش و تفکر نپرداخته است. به همین دلیل است که درک زیادی از رابطه آن با کیفیت زندگی مان وجود ندارد. رمان-نویس؛ مارگارت درابل^۱، این نکته را به خوبی چنین بیان می‌کند (۱۹۹۲: ۳۲):

من اخیراً با دوستانم درباره این صحبت می‌کردیم که هنر تأثیر بسیار قدرتمند و مستقیمی بر احساسات ما دارد. ادعاهای موسیقی و شعر، طرفداران قدرتمندی پیدا می‌کند، تا زمانی که خبری از معماری نیست. یک حس سکوت شگفت‌آور و احترام‌آمیز. معماری؟ آیا واقعاً منظور او معماری است؟ آیا ساختمان‌ها قادرند تا کسی را به گریه وادارند، یا اینکه دارد شوخی می‌کند؟ ما از او پرسیدیم؟ بله، منظور او ساختمان‌ها بود....

من بارها به این موضوع فکر کرده‌ام و اکنون می‌بینم که نکته این دوست، بسیار عمیق‌تر از آنی است که در ابتدا به‌نظر می‌رسد. در واقع بسیاری از بزرگترین و والاترین تجربیات زیبایی‌شناسی و احساسی، از معماری ناشی می‌شود. چه کسی می‌تواند اولین تجربیاتش را از رفتن به ونیز، رم، استانبول، مراکش، کارتاژ، پاریس، ریو، ژنوا، مسکو، سیدنی، کیپ‌تون فراموش کند؟

برخی نکات وجود دارد که قصد دارم به آنجا مارگارت درابل می‌گویم، اضافه کنم. اول آنکه، اگرچه شهرها می‌توانند به عنوان آثار بزرگ هنری، تجربه شوند، که از این منظر، مسائل زیبایی‌شناختی در برنامه‌ریزی شهری، نقش محوری خواهند داشت، اما شهرها صرفاً آثار هنری نیستند. خواه ما آنها را تجربه کنیم یا نکنیم و یا حسی خوشایند یا تنفرآمیز نسبت به آنها داشته باشیم، همه این کنش‌ها و واکنش‌ها بستگی به عواملی بیش از اینها دارد. پس برنامه‌ریزی شهری خوب، به عواملی بیش از طراحی خوب شهر بستگی دارد. دوم و مهم‌تر آنکه، مارگارت درابل از معماری و ساختمان‌ها سخن به میان می‌آورد، این در حالی است که اگرچه ساختمان‌های متحصربه‌فرد و از این رو معماری آن، برای کیفیت یک شهر از اهمیت بالایی برخوردار است، اما فضاها و ساختمان‌های موجود در یک شهر، صرفاً شامل این موارد نیست، زیرا از جمله عناصر دیگر، شامل؛ پارک‌ها و باغ‌ها هستند که (تا آنجا که به بحث هنر مربوط می‌شود) کیفیت تجربه ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در واقع این هنر برنامه‌ریزی شهری است که واکنش فردی چون درابل را برانگیزاند. اما، آنچه درابل در اینجا مطرح می‌کند، برای نشان دادن این حقیقت که برنامه‌ریزی شهری (و معماری) به طور کلی به عنوان یک موضوع با اهمیت در جامعه ما درک نمی‌شود، بسیار مهم است. افزون بر این، اگرچه بسیاری از ما در

شهرها زندگی می‌کنیم و بسیاری از آنها برای ما ناخوشایند نیز هستند، اما برای انسان این امکان وجود دارد تا شهرهای خوبی برای سکونت مردم در آنها، خلق نماید.

اگر برنامه‌ریزی شهری از اهمیت بالایی برخوردار است، پس نیازمند نظریه‌پردازی است. همان‌طور که اشاره شد، یک نظریه عمومی در این زمینه باید بر سه پرسش کلیدی تمرکز نماید: اول، محیط‌های شهری با کیفیت خوب، دارای چه مؤلفه‌ها و ترکیب‌هایی است؟ دوم، تحت کدام شرایط چنین کیفیت‌هایی می‌تواند قابل درک و تشخیص باشند؟ و سوم، با توجه به اینکه بخش عمومی برنامه‌ریزی شهری جزء چنین شرایطی است، کدام بخش از برنامه‌ریزی شهری می‌تواند در ساختن شهرهای بهتر (و در معنای عام آن یک محیط بهتر) نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد؟ در بخش نتیجه‌گیری این کتاب [بخش چهارم]، باری دیگر به این پرسش‌ها باز خواهیم گشت. با این حال، در بخش عمده‌ای از سده بیستم و به‌ویژه از زمان جنگ جهانی دوم به بعد، نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی، بیشتر مشغول پرسش‌های دیگری بوده‌اند. ذهن آنها به‌ویژه درگیر این مسأله مفهومی بنیادی بوده که ما باید رشته برنامه‌ریزی شهری را چگونه درک (یا تعریف) کنیم. نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی شهری از سال ۱۹۴۵ تاکنون، دارای نگرش‌ها و رویکردهای بسیار متفاوتی بوده‌اند و در برخی زمینه‌ها و مفاهیم برنامه‌ریزی شهری، حتی در تعارض با هم قرار داشته‌اند. اما این نگرش‌های متفاوت و معارض در مبانی نظری و نظریه برنامه‌ریزی شهری بوده که در شکل‌گیری اندیشه آنها نقش تعیین‌کننده و مؤثری برجای گذاشته است. این همان روایتی است که در این کتاب سعی در شرح آن دارم.

یادداشت‌ها

- ۱- از جمله خوانش‌های دیگر در نظریه برنامه‌ریزی شامل: بورچل و استرنلیب (۱۹۷۸)، هیلی، مک‌دوگال و توماس (۱۹۸۲)، پاریس (۱۹۸۲)، مندلیوم، مازا و بورچل (۱۹۹۶) است.
- ۲- اگر این گزارش از نظریه برنامه‌ریزی صحیح باشد، پس «رشته» نظریه برنامه‌ریزی بیشتر شبیه به فلسفه است، زیرا فلسفه است که پرسش‌های پایه و بنیادینی درباره جهان و جایگاه ما در آن طرح می‌کند. از این رو، «نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی» احتمالاً باید افرادی با استعداد فلسفی باشند که نه تنها به معنای طرح پرسش‌های بنیادین درباره برنامه‌ریزی بلکه همچنین به معنای کاربست دقت تحلیلی است که بهترین نمونه فلسفه برای بررسی چنین پرسش‌هایی است.